

مجموعه‌ی افسانه‌های مشهور چین

# ققنوس زیبایی که بان پرنزگان را نجات می‌دهد



بازنوشته‌ی دوآن لیکسین

تصویرگر: لیو شیانگ‌وی

ترجمه‌ی سمیه نوروزی



آفرینگان: ۲۸۲

بعد از قحطی ای که بی فانگ باعث و بانی اش بود، جهان شاهد یک سال  
پر بار رؤیایی بود. روز شکرگزاری که فرارسید،  
ققنوس بالای بالا بر قله‌ی کوه ایستاد و  
پروبال زیبایش را به نمایش گذاشت.  
زیر نور درخشان خورشید، انگار بدنش  
را شفق طلایی درخشانی  
احاطه کرده. پرندگان  
همگی ققنوس را دوره  
کردند و با هماهنگی  
تمام، خوشحال و خندان،  
بالا و پایین پریدند.

بی فانگ آن دوردستها  
ته پرتگاهی ایستاده بود.  
او، با احساس شکستی که  
خاطره‌ی تلخش را هنوز  
فراموش نکرده بود، سرد و  
بی اعتنا به اجتماع پرندگان نگاه  
کرد. حسادت او روز به روز بیشتر  
و بیشتر می شد؛ او داشت نقشه‌ی  
شیطانی دیگری می کشید.